



ترسیم فیلمنامہ سریال ہاے تلویزیونے

ساختار پیلوٹِ سریال ہاے ڈرام

دنیل پی. گلوپسی

مترجم: ابراہیم راہنشین

۹ مقدمه مترجم

۷ پیشگفتار

۱۴ خالق... نویسنده... ستاره

۱۵ محتوا پادشاه است!

۱۶ فرمت‌های اصلی

۱۷ «زویه‌ای» در برابر «دنباله‌دار»

۱۸ «پایلوت» در برابر «اسپیک»

۱۹ «پایلوت مفروض» در برابر «پایلوت اپیزود سوم»

۲۱ پایلوت شما

۲۲ قهرمان مسحورکننده

۲۷ مضمون

۳۰ بحران جذاب

۳۱ مکان / جهان

۳۲ موتور داستانی احیاکننده

۳۲ «هفته به هفته»

۳۵ قوس‌های فصلی

۳۷ قوس‌های سریال

۳۸ نقشه داستان درام‌های تلویزیونی

۴۱ نقشه داستانی «ابتدایی»

۴۲ نقشه داستانی ابتدایی سریال «رسوایی»

۴۳ ساختار بنیادی درام‌های تلویزیونی یک‌ساعته

۴۵ شکل فیلمنامه سریال‌های تلویزیونی

- ۴۷..... طول فیلمنامهٔ سریال‌های تلویزیونی
- ۵۳..... **خطوط کلی**
- ۵۴..... نقشهٔ داستانی «کامل»
- ۵۵..... خطوط کلی
- ۷۵..... **مطالعات موردی**
- ۷۷..... پایلوت سریال رسوایی
- ۸۴..... پایلوت سریال آقای ربات
- ۹۳..... پایلوت سریال کارآگاه حقیقی
- ۱۰۰..... پایلوت سریال مُردگان متحرک
- ۱۰۷..... پایلوت سریال بازی تاج و تخت
- ۱۱۶..... پایلوت سریال برکینگ بد
- ۱۲۴..... پایلوت سریال خانهٔ پوشالی
- ۱۳۱..... پایلوت سریال مردان خیابان مَدیسون
- ۱۴۱..... **پیوست**
- ۱۴۱..... برگهٔ گزارش کار نقشهٔ داستان پایلوت تلویزیونی
- ۱۴۲..... نقشهٔ داستانی ابتدایی
- ۱۴۵..... نقشهٔ داستانی کامل
- ۱۴۶..... خطوط کلی پایلوت
- ۱۵۷..... **فهرست سریال‌های کتاب**

قهرمان مسحورکننده

تمام سریال‌های تلویزیونی، با یک شخصیت جذاب آغاز می‌شوند. شخصیت اصلی شما - قهرمان - لنگر و تکیه‌گاه سریال است. نقش اصلی زن یا مرد سریال شما باید کسی باشد که ما واقعاً خواهان سپری کردن زمان با او هستیم. زمانی بسیار زیاد - شاید حتی سال‌ها - اگر سریال، موفقیت‌آمیز باشد. چنین کاری تعهد عظیمی برای بیننده به حساب می‌آید! بنابراین کاری کنید که قهرمان تان ارزش این صرف وقت را داشته باشد. آن‌ها را جذاب و مسحورکننده کنید.

بیا بیدنگاهی بیندازیم به برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات یک قهرمان تلویزیونی مقتدر. قهرمان / قهرمان منفی / تازه‌وارد / ماهی بیرون از آب: کدام کهن‌الگو به‌ترین شکل با قهرمان شما همخوانی دارد؟ «قهرمان»، کسی است که ما از او حمایت می‌کنیم؛ زیرا همواره تلاش می‌کند تا کار صحیح را انجام دهد (ریلان گیونز در سریال *توجیه‌شده*). «قهرمان منفی»، کسی است که با وجود دست‌زدن به کارهای هولناک و ناخوشایندی که به دلایلی خودخواهانه انجام می‌دهد باز هم از او حمایت می‌کنیم (فرانک آندرزوود در سریال *خانه پوшالی*). «تازه‌وارد»، کسی است که به‌تازگی قدم به درون جهان جدیدی گذاشته که در ادامه نشان خواهد داد لایق و سزاوار آن است (ریک در سریال *مردگان متحرک*). «ماهی بیرون از آب»، کسی است که قطب مخالف حیطه دراماتیک جدیدی را تصویر می‌کند که خودش را در آن می‌یابد (دنریس تارگرین در سریال *بازی تاج‌وتخت*).

معمولی / شگفت‌آور: آیا قهرمان تان یک آدم دست‌وپاچلفتی معمولی است که به درون استخری عمیق پرتاب شده و حالا یا باید غرق شود یا شناکردن یاد بگیرد؟ ... یا آدمی کارکشته (متخصص) است که دست به انجام کارهایی می‌زند که ما فقط می‌توانیم خوابش را ببینیم؟ بهترین قهرمان‌ها ترکیبی از هر دوی این‌ها هستند، مثل والتر وایت در سریال *برکینگ‌بد* - یک معلم شیمی معمولی که از مهارت‌های علمی شگرفش استفاده می‌کند تا به قدرت بزرگی در تجارت مواد مخدر تبدیل شود.

مهارت: آن‌ها در انجام چه کاری خیره هستند؟ در واقع باید در چیزی تبحر داشته باشند، حتی اگر بی‌عرضه و بازنده باشند. حتی شخصیتی که دوست داریم به او بخندیم، باید

گهگاهی برنده از میدان خارج شود.

قوس‌رستگاری: ما همواره خواهان تماشای شخصیتی هستیم که دست و پا می‌زند و تقلا می‌کند تا خودش را از شر گناهان گذشته نجات دهد یا از راه و رسم غلطی که روزگاران گذشته در پیش گرفته بوده، خلاصی پیدا کند. مثال ناب و اصیلی که می‌توان به آن اشاره کرد، شخصیت دان در *سریال مردان خیابان مدیسون* است.

هدف درونی و بیرونی: قهرمان تان باید چیز جذابی برای بیرون کشیدن از درون آستینش با خود به همراه داشته باشد، همان چیزی که از آن به مثابه هدف فیزیکی و نیاز احساسی یاد می‌شود و باید برای دست‌یافتن به آن‌ها وارد میدان عمل شود. ممکن است این دو هدف، داستان‌های اصلی و فرعی پیلوت شما را شکل دهند و خطوط کلی درازمدت کنش سریال تان را ایجاد کنند.

قابل شناسایی («گرایش ریشه‌دار»): ما مجبور نیستیم که قهرمان تان را کاملاً درک کنیم یا با او ارتباط برقرار کنیم، اما باید دلیلی وجود داشته باشد که آن‌ها در راه دستیابی به هدفشان حمایت کنیم.

سوءرفتار: جالب و مفرح است که خصیصه‌ای را در اختیار قهرمان تان قرار دهید که دائماً مشکلاتی را برای او ایجاد کند. عادت عجیب یا وسواس گونه، اختلال وسواس فکری یا عملی، تبعیض جنسی، زودخشمی، خودخواهی و غیره.

نقیصه‌مرگبار: این بدترین خصیصه آن‌ها - پاشنه آشیلشان - است؛ نقطه کوری که آن‌ها را تهدید به نابودی می‌کند. آن می‌تواند «خصیصه‌ای شخصی» باشد، مثل خشم یا تبعیض نژادی، یا عنصری از «پیش‌داستان» باشد، مثل هویت واقعی دان در *پیر* به‌عنوان دیک ویتمن یا حس بی‌کفایتی و عدم صلاحیت جان اسنوبه این دلیل که فرزند نامشروع نند استازک است.

به‌دست‌گرفتن قدرت: ما دوست داریم ببینیم که قهرمان مان به قدرت حقیقی‌اش پی می‌برد و نمایشی از مقاومت را به معرض دید می‌گذارد که موجب آشکار شدن قابلیت‌هایش می‌شود. او نقاب از چهره بر می‌دارد، دیگران را به مبارزه می‌طلبد، و شجاعت از دست‌رفته‌اش را بازمی‌یابد - هر چند ممکن است آنگ کلیشه‌بودن به آن بزیند، اما به نظر من، شما نیاز

دارید که این لحظه را در پایلوٲ تان و همچنین در انتهای تک‌تک فصل‌های تان جای دهید. هویت: اکثر سریال‌های امروزی، مضمون قدرتمندی از هویت را پیرامون قهرمانان شان پرورش می‌دهند. مفهوم زن یا مرد بودن در جامعه چیست؟ منزلت اجتماعی یعنی چه؟ اخلاقیات کدام است؟ معتقدبودن به یک آیین‌نامه شخصی به چه معناست؟ و چیزهایی از این دست. این‌ها همگی مضامینی هستند که ارتباط تنگاتنگی با آن نوع شخصی دارند که قهرمان مان آرزومند تبدیل شدن به اوست. به قوس شخصیت والتر وایت در سریال برکینگ بد، جک در سریال گمشدگان و نِد استارک در نخستین فصل از سریال بازی تاج و تخت فکر کنید. تلویزیون، رسانه‌ای بسیار خوب به منظور کندوکاو کردن این مضمون است؛ زیرا نظاره‌گر رشد فردی این شخصیت‌ها در طول سالیان متمادی خواهیم بود (البته به جز نِد استارک بیچاره).

متحد پویا: هر قهرمانی نیازمند دوست صمیمی یا یوری است که قرار است تا آخر ماجرا در کنارش باشد. شخصیتی که نمایانگر «متحد اصلی» / «حامی» / «شریک جرم» قهرمان باشد و کمک کند تا تغییر قهرمان تسهیل شود.

سایه: شخصیتی فرعی است که قطب مخالف قهرمان مان را به تصویر می‌کشد - همیشه در کمین نشسته و مترصد فرصت است و همواره کشمکش ایجاد می‌کند. بیابید نگاهی بیندازیم به بعضی از شخصیت‌های تلویزیونی جذاب و مسحورکننده؛ شخصیت‌هایی که دارای فهرستی بلندبالا از عناصری هستند که برای خلق یک شخصیت دراماتیک سه‌بعدی، لازم و حیاتی است.

راستین کول (سریال کارآگاه حقیقی)

مشخصه بارز: بدبین

مهارت: وسواسی

سوء رفتار: زُمخت / سنت‌شکن

نقیصه / پاشنه آشیل: مرگ دخترش

هدف بیرونی: حل کردن پرونده جنایی



هدف درونی: کنار آمدن با دنیا
متحد پویا و سایه: کارآگاه مارتین هارت
قوس پایلوٲ: از آدم گیج و سر به هوا به کارآگاه خوب
قوس فصل اول: از ناراحت و پریشان به آرام و بی‌دغدغه
قوس سریال: ندارد^۱

والتر وایت (سریال برکینگ بد)

مشخصه بارز: کنترل‌کننده

مهارت: شیمی

سوء رفتار: استحقاق

پاشنه آشیل: خانواده اش و تمایل شدیدش

به قدرت

هدف بیرونی: خدایی کردن در تجارت مواد مخدر

هدف درونی: محافظت کردن از خانواده اش و گرفتن حَقش

متحد پویا: جسی پینگمن

سایه: هنک^۲ (باجناق والتر)

قوس پایلوٲ: از معلم شیمی بُزدل و بی‌عرضه به تولیدکننده موفق ماده مخدر شیشه

(مِت‌آمفِتامین)

قوس فصل اول: والتر وایت، علامت مشخصه خود یعنی مِت‌آمفِتامینِ آبی‌رنگ را گسترش

۱. سریال کارآگاه حقیقی که در آن، نقش‌های اصلی بر دوش کول و هارت بود تنها یک فصل ادامه

یافت. (نویسنده)

۲. نگاهی بیندازید به یادداشتی که درباره پرده اول نقشه راه پایلوٲ سریال برکینگ بد ذیل مطالعات

موردی نوشته‌ام، راجع به اینکه چطور نقش‌های هنک و جسی با پیشرفت سریال جابه‌جا می‌شوند.

(نویسنده)